

نساخت، چنین چیزی هم بت نمی سازد. آقای هاشمی از سال های اول دهه چهل که آغاز نهضت بود مورد بغض و کینه دستگاه حاکم وقت قرار گرفت. آن سال ها آقای هاشمی برای موضوعاتی مثل فلسطین، اسلام، مبارزه با استبداد و امثال اینها شب تاصبح شلاق خور و او را روی اجاق روشن نشاندهند. امروز خیلی ها که از این حرف ها در فضای امن می زند نمی گویند همین حرف ها را آقای هاشمی کی و چگونه و در چه فضایی می زد و بابت آن چه می کشید. بعد همین ها به آقای هاشمی می گویند تجدید نظر طلب. خب این تخریب ها از همان سال ۴۲ همراه آقای هاشمی بود تا پایان عمر ایشان. هیچوقت نبود که آقای هاشمی مخالف و معاند جدی نداشته باشد.

ولی فرق سال های اخیر این بود که دوستان سال های دور و طولانی و حتی کسانی که مدیران آقای هاشمی بودند، دست به تخریب و حمله می زدند. این برای آقای هاشمی چقدر سخت بود؟

به لحاظ شخصی نه، ولی ایشان ناراحت بودند و می گفتند چرا باید در کشور ما و میان مسئولان این فضا باشد. این را برای انقلاب مناسب نمی دانستند و ناراحتی ایشان از این روی بود. ما با تاریخ شناسی که راجع به مخالفان و تخریب کنندگان آقای هاشمی داشتیم به این نتیجه رسیدیم که این اقدام ها همه از یک جنس نیستند. برخی به هر حال حسادت خود کم بینی مقابل آقای هاشمی بود. برخی هم مزدوری است، حالا از کجا و چطور دیگر ما مور هستند. بعضی مخالفت با نظام و انقلاب است که هاشمی را خاکی زاول می دانستند که اول باید آنجا را بزنند. یعنی می گفتند اگر شما می خواهید امام و رهبری را بزنید اول باید هاشمی را بزنید تا به آنها برسید.

نوع تخریب صدا و سیما و برخی نهادها و گروه های داخل نظارت را بر اساس این تبار شناسی در کدام گروه می دانید؟

ریشه این نوع مسائل و برخورد ها برمی گشت به جامعیت شخصی آقای هاشمی که ایشان برای هر مشکلی راه حلی داشت و می توانست بر اساس تعبیری که شد به عنوان مرد بحران ها، این بحران ها را مدیریت کند.

این برمی گشت به توانایی ایشان. وقتی یک رسانه ای به این موضوعات دامن می زند که نامش هم رسانه ملی است، مشکل می شود ریشه آن را مشخص کرد و به منبع اصلی رسید، ولی اصل قضیه جامعیت ایشان است و این جامعیت برای رقیبای ایشان خطر بزرگی بود که می توانست باعث شکست آنها در طول رقابت شود. این جامعیت هم متعلق به امروز و بیرون نیست. آقای هاشمی یک طلبه بود اما امام ایشان را به عنوان یکی از اعضای هیات سه نفره قرار دادند که بروند و قضیه نفت را که یک بحث تخصصی بود، درست کنند. خب امام چه چیزی در ایشان می دید که یک طلبه را برای پیچیده ترین و اساسی ترین صنعت کشور جلو می اندازند؟ عده ای به هر حال برای ادامه مسیر دنبال راه ها و شیوه های دیگری بودند و حضور آقای هاشمی با این جامعیت و صلابت در رؤس نظام برای آنها خوشایند نبود و اگر می خواستند مسیر خودشان را بروند، هاشمی برای آنها یک سد بزرگ بود که باید هر طور شده حضور او را بیاثر می کردند. اینها هم متأسفانه اهداف کوتاه مدت را می دیدند و از روی آن اهداف با آقای هاشمی مخالفت می کردند. در دوره اول انقلاب هم این تخریب ها و حملات بود که البته از خارج و از سوی ضد انقلاب هدایت می شد و طبیعی هم بود. اما برای ما جای تعجب داشت که این مسیر در ۱۵-۱۰ سال اخیر به داخل کشور آمد و داخل هدایت می شد.

در سال های اخیر واکنش آقای هاشمی به مسائلی مانند غیبتشان در نماز جمعه چطور بود؟ یعنی این موضوع را از چه زاویه ای می دیدند؟

برای ایشان حضور خودشان در نماز جمعه مهم نبود بلکه به خود جایگاه نماز جمعه خیلی اهمیت می دادند بنابراین مسئله را شخصی نمی دیدند. البته معتقد هم بودند که تریبون نماز جمعه جناحی شده و این اصلاً خوب نیست و بری آن ناراحت بودند.

شما و اطرافیان آیا در خواستی نداشتید که ایشان کاری کنند که به نماز جمعه برگردند؟

نه، البته ما از اینکه این وضع پیش آمده بود ناراحت بودیم اما در خواستی

نداشتیم که آقای هاشمی مثلاً تلاشی بکنند که به نماز جمعه برگردند. چون اصلاً این تلاش را متناسب با روحیه و شأن ایشان نمی دیدیم. ما اصلاً صحیح نمی دانستیم که آقای هاشمی برای گرفتن جایگاه و ریونی که متعلق به آنها هستند از کسی چیزی بخواهند و به اصطلاح رایج رو بیندازند. خودشان هم خصوصاً در مسائل شخصی اصلاً اهل رواندختن به کسی نبود و جایگاهش را طوری دیگری تعریف می کرد. اما بالاخره از بیرون درخواست زیاد بود که چرا آقای هاشمی کاری نمی کنند و به نماز جمعه نمی روند. ما وقتی این درخواست ها را به ایشان منتقل می کردیم پاسخ شان این بود که مصلحت جایگاه نماز جمعه وارد شدن به این فضا نیست و نباید حرمت آن شکسته شود. البته این را هم بگویم که بعد از آن نماز جمعه تاریخی سال ۸۸، ایشان در برخی دیدار های خصوصی می گفتند اگر از من دعوت هم بشود نمی روم، چون برخی هستند که می خواهند به بهانه حضور من دست به رفتار ها و کار هایی بزنند که حرمت نماز جمعه شکسته می شود و من به احترام این حرمت نمی روم، چون می دانم این اتفاق قطعاً می افتد و چون به آن علم دارم باید آن دنیا پاسخی داشته باشم. متأسفانه اما بیرون طور دیگری تزییق می کردند که آقای هاشمی می خواهد برگردد و رایزنی می کند و فشار می آورد که برگردد اما موافقت نمی شود. این کسانی که این حرف ها را می زدند عموماً نمی دانستند که آقای هاشمی در برهه های مختلف زندگی خود تا چه اندازه از منافع شخصی اش گذشته تا منافع عمومی تأمین شود. عده ای هم البته این را می دانستند اما غرض یا منافعی در این کار داشتند. ولی آقای هاشمی برایش خون هایی که پای انقلاب و نظام رفته بود مهم بود و دائم در این طور مواقع می گفت «سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی» و من وظیفه ام حفظ خودم نیست، بلکه حفظ انقلاب است.

نهاد ها و مراکز مختلفی که آقای هاشمی را بایکوت یا تخریب می کردند، خیلی خوب و دقیق جایگاه ایشان را در افکار عمومی می دانستند و این طور نبود که ذهن آنها روشن نباشد

ما کجا داریم که بعد از رحلت کسی که دیگر توان دفاع ندارد این حرف ها و رفتار های سخیف را انجام دهند؟ آیا اگر جز آقای هاشمی، این حرف ها پشت سر یک مجتهد فقید دیگر هم زده می شد آن فرد هتاک همین قدر در امنیت بود؟

زمان هم اصراری نکردند که جواب بدهند؟

اگر آن موقع وقت می دادند قطعاً آقای هاشمی صحبت می کردند اما اصراری نکردند که این اتفاق بیفتد. ایشان در مواردی که برای خودش به وجود می آمد هیچ وقت نمی آمدند شنج به وجود بیاورد و دعوا کند. برخلاف چیزی هم که تصور می شد ایشان از همان سال ۸۴ شخصاً با آقای احمدی نژاد مشکل نداشت. مشکل اینجاست که راه او را خطرناک می دید و البته در جمع هایی هم به صراحت می گفت که آقای احمدی نژاد در قداوندانزه ریاست جمهوری نیست که بتواند کشور را اداره کند.

خب ولی آقای احمدی نژاد از میزانی از محبوبیت برخوردار بود. ضمن اینکه دور دوم انتخابات سال ۸۴ را هم برای مردم برنده شد.

آقای هاشمی بار ای مردم که مشکل نداشت. اما ایشان می گفت مردم را در یک نوع ایزوله خبری و اطلاعاتی قرار می دهند که آنها چنین رأیی بدهند. حرف آقای هاشمی این بود که بگذارید صحبت ها و اظهار نظر های دیگران هم منتشر شوند، اخبار واقعی به مردم داده شود، مردم با تحلیل های مختلف مواجه شوند و آن وقت انتخاب معنی می دهد. اینکه تمام کانال های خبری و اطلاع رسانی را به نفع یک نفر و یک جریان بسیج کنید و دائم همپا خبری به نفع او و به ضرر رقیبان شما داشته باشید. انتخاب مردم مهم است اما آقای هاشمی تأکید داشت که این انتخاب باید در آزادی اطلاعات و آزادی دایره انتخاب معنی شود و نه فقط به شکل رای دادن و مودکراسی قانع شویم، ولی محصوراً آنچه که نکیم. از این منظر بود که آقای هاشمی رأی احمدی نژاد را درست نمی دانست و می گفت اگر رقبای و منتقدان او می توانستند و آزاد بودند که حرف بزنند، او ۱۰ درصد محبوبیتش را هم نداشت.

محبوبیت احمدی نژاد را قبول داشتند؟

نه تا آن حدودی که تبلیغ می شد. می گفتند درباره این محبوبیت حتی در همین شرایط بسته و محدودیت های موجود هم خیلی بزرگ نمایی

می شود اما حرف اساسی تر شان این بود که اگر وضعیت بهتری در آزادی بیان و عقاید داشتیم، احمدی نژاد همین مقدار محبوبیت را هم نداشت. البته خب الان هم می بینیم که حتی با آن تبلیغاتی که می شد برای ایشان، در این سال ها چقدر محبوبیتش کم شده. آقای هاشمی حتی این را هم به برخی از افراد در نظام گفته بود که تبلیغ غیر واقعی شما برای احمدی نژاد فقط در کوتاه مدت جواب می دهد، چون نهایتاً مردم نتیجه کار او را می بینند و این هم برای شما بد است، هم برای خود او هم مهمتر از بقیه برای نظام. نهایتاً هم همین شد و می بینیم که حتی اصولگرایان هم از احمدی نژاد و کارنامه او فراری هستند که روزی آنقدر برایش هزینه می دادند.

شما خودتان یک زمانی رئیس همین صدا و سیما می بودید که در یک دهه اخیر رویکرد بسیار منفی نسبت به آقای هاشمی داشت. یک بحثی که مطرح می شود این است که آیا آن زمان شما اشتباهی نکردید که صدا و سیما به این مسیر کشیده شد؟ آیا دوره خودتان را دوره گذاشتن یک خشت کج نمی دانید که انتهایش به اینجا رسیده است؟ یعنی اگر به آن دوران بر می گشتید می شد کاری کرد که مسیر صدا و سیما عوض شود؟

نه نمی شد این کار را کرد. صدا و سیما یک نهاد مردمی نیست بلکه حکومتی است و بنابراین فرمان آن جای دیگری است. یعنی ما نمی توانستیم آن زمان کاری کنیم که کار به اینجا نکشد. هر مدیری می توانست بیاید و ساختار را تغییر دهد. من البته مدیران صدا و سیما را مقصر نمی دانم و خط و مشی این رسانه را مدیران تعیین نمی کند و ربطی به او ندارد. او فقط مجری است و نمی توان به مجری آنقدرها ایراد گرفت.

بعد از رحلت آیت الله هاشمی هنوز زمان زیادی نگذشته بوده که برخی توهین ها شروع شود و ماجرای سخنان سعید قاسمی به اوج رسید.

این طبیعی بود. کار برخی از آقایان با آقای هاشمی از مشکل سیاسی هم گذشته است. حتی اگر از دریچه سیاست به برخی از رفتار ها نگاه کنیم باز هم غیر قابل توجیه هستند. ولی من خوشحالم که شخصیت آقای هاشمی این طور حتی با رویکرد دشمنانش هم مشخص می شود. مردم به محتوای اخلاقی این اتفاقات بی توجه نیستند.

خب این درست است. بعد از آن عکسی از پیکر آقای هاشمی منتشر شد که خیلی بحث برانگیز بود. شمار جریان این اقدام بودید؟ باشما هماهنگ شده بود؟

من در جریان نبودم. ماجرای حرف هایی که زده شد اینقدر سخیف بود که نباید درباره اش اظهار نظر خاصی کرد. این حرف ها فقط یک ذهن بیمار می تواند بزند. من می گویم اصلاً آقای هاشمی به عنوان یکی از ستون های انقلاب و یک مجتهد نه و یک فرد عادی، آیا بعد از فوت یک فرد عادی می شود این حرف ها را زد؟ شما ببینید که قبر فاطمه زهرا (س) هنوز مخفی است. قبر حضرت امیر (ع) سال ها مخفی بود. چرا این طور بود؟ چون وقتی یک سری مسائل، سیاسی می شوند دیگر ذره ای از اخلاق باقی نمی ماند. اینها کاری به خدا ندارد و ما مور و معذور هستند که کاری بکنند و مثلاً بیایند آقای هاشمی را مورد توهین قرار بدهند. ما کجا داریم که بعد از رحلت کسی که دیگر توان دفاع ندارد این حرف ها و رفتار های سخیف را انجام دهند؟ اینها از چی می خواهند انتقام بگیرند؟ آیا اگر جز آقای هاشمی، این حرف ها پشت سر یک مجتهد فقید دیگر هم زده می شد آن فرد هتاک همین قدر در امنیت بود؟ اینها نشان می دهد مسأله سیاسی است، نه درد دین است، نه درد انقلاب و نه درد مردم.

خانواده بعد از رحلت آقای هاشمی چه وضعیتی دارد؟

روز های اول شاید بهتر بود. رفت و آمد زیاد بود و همگی داغ بودیم. متوجه نبودیم چه شده و چه اتفاقی افتاده. آن نیاوری و آن شلوغی ها قدری ذهن را از اصل اتفاق دور می کرد. حتی مردم هم باور نداشتند که آقای هاشمی دیگر نیست. آن روزها واقعاً سخت بود و شوک بزرگی ایجاد شد. اما بعد از آن قدری حتی سخت تر شد. حالا جای خالی ایشان را خیلی احساس می کنیم. هیچ لحظه و اتفاقی نیست که خاطره آقای هاشمی را بر ایمان زنده نکند.

یک موضوع مهم بعد از رحلت آقای هاشمی بحث سر نوشت خاطرات ایشان و خصوصاً خاطرات محرمانه ای است که نوشته و چاپ نشده است.

پاسخ این سؤال شما زود است. آقای هاشمی در وصیتنامه شان، پسر بزرگتر شان آقا محسن را وصی خود قرار داده است و معمولاً در فرهنگ اسلامی این دست مسائل فردی مربوط به وصی می شود. ولی این خاطرات و خصوصاً خاطرات محرمانه ای که آقای هاشمی نوشته اند اهمیت سیاسی و تاریخی بسیار زیادی دارند که سر نوشت آنها را مهم می کند. این خاطرات آیا نگهداری مناسبی می شوند؟

درباره سر نوشت این موضوع فعلاً زود است که ببینیم خاطرات ایشان را چه خواهیم کرد و داغ آقای هاشمی هنوز تازه است. اما به هر حال این خاطرات در دسترس خانواده هستند و به نحو مطلوب و امانی نگهداری می شوند و نگرانی بابت اینکه مفقود شوند، نداریم.

